

Wednesday, August 07, 2019  
10:28 AM

## بررسی فقهی و حقوقی حکم «عفو» از دیدگاه فقه امامیه و حنفیه

سرور حیدری<sup>۱</sup>

### چکیده

عفو به خلاف تصور عمومی، همیشه پسندیده نخواهد بود؛ عفوئی که در راه خدا باشد و باعث گستاخی گناهکار نگردد، پسندیده و در غیر این صورت مذموم خواهد بود، لذا در اصل فضیلت عفو و گذشت و ترک انتقام‌جویی تردیدی نیست، اما این بدان معنا نیست که استثنایی در کار نباشد بلکه مواردی پیش می‌آید که عفو و گذشت سبب جرئت‌جانیان و خاطیان می‌شود. در این موارد برای حفظ نظم جامعه و پیشگیری از تکرار جرم باید از عفو صرف نظر کرد، لذا خداوند در عین اینکه بندگان خود را به عفو و بخشش فرا می‌خواند، در آیات مختلف مردم را به قتال نیز دعوت می‌کند تا حرمت‌های الهی حفظ شوند. در نظام قضایی اسلامی، رهبر جامعه و حاکم اسلامی این اختیار را دارد که با در نظر گرفتن مسائل عمومی جامعه و سوابق نیک شخص مجرم، اگر او را از کرده خود پشیمان ببیند و شمول عفو را برایش سازنده و مثبت تشخیص دهد، از خطای او درگذرد. در نوشته پیش‌رو مسئله عفو ابتدا در لغت و اصطلاح بیان شده و سپس نقش توبه قبل و بعد از اقرار در حصول عفو از طرف حاکم اسلامی، حدود اختیارات حاکم و تعمیم حکم اختیار در زمان غیبت، بررسی شده است و در نتیجه به اشتراکات و اختلافات دو مکتب امامیه و حنفیه در این زمینه اشاره شده است.

**کلید واژه‌ها:** عفو، فقه امامیه، فقه حنفیه، توبه، اختیار حاکم، تعمیم حکم اختیار.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه مشهد مقدس

## مقدمه

مجازات در فقه و حقوق، واکنش و عکس‌العمل جزایی در برابر ارتکاب جرمی است که نظم جامعه را مختل و به حقوق طبیعی افراد اجتماع لطمه وارد نموده است. حال اگر قرار باشد همه خطاکاران با هر وضعیتی که دارند مجازات شوند و هر کس بخواهد آزار و اذیت دیگری را تلافی کند و دیر یا زود از او انتقام بگیرد، چه پیش خواهد آمد و صحنه زندگی بشر را چه جهنم سوزانی از خشم، کینه و نفرت فرا خواهد گرفت؟ در دستورات دینی به حاکم اسلامی این اختیار داده شده است که در صورت صلاحدید، مجرمین را عفو نموده و از مجازات آنها درگذرد.

حال سؤال اینجاست که حدود اختیارات حاکم اسلامی در مسئله عفو بزهدکاران از نگاه فقه امامیه و حنفیه تا چه اندازه است؟ منظور از عفو آیا عفو به طور مطلق است یا موارد استثنا هم دارد؟ عفو مجرمین غیر خطرناک چه تأثیری نسبت به جامعه دارد؟ مرجع صالح برای عفو در نظام اسلامی کیست؟

لذا باید دانست که عفو در کنترل تکرار جرم و اصلاح مجرم اثرگذار است و به همین جهت است که بررسی تطبیقی عفو مجازات در فقه امامیه و حنفیه اهمیت پیدا می‌کند و تحقیق پیش‌رو نیز در صدد بحث و بررسی از این حیث می‌باشد.

از سوی دیگر، مطالعه و بررسی تطبیقی موازین و مبانی فقهی عفو از مجازات طبق تحولات جدید فقهی و نگاه جامع و منسجم نمودن دیدگاه‌های فقهی براساس یافته‌های موجود از نظریات گوناگون و دسته بندی آنها می‌تواند نوعی نوآوری را به همراه داشته باشد.

## ۱. مفاهیم

### الف) عفو در لغت

عفو به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است. (ابن منظور، ۲۰۱۴م، ج ۱۵: ۷۲) اما راغب اصفهانی در *المفردات* این معنی را ریشه اصلی نمی‌داند و معتقد است که عفو به معنای قصدگرفتن چیزی است و به همین مناسبت به وزش بادهایی که منجر به ویرانی و گرفتن چیزی می‌شود، این واژه

اطلاق شده است و اگر به محو کردن، عفو اطلاق می‌گردد به خاطر این است که آن هم نوعی قصد برگرفتن چیزی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۳۳۹)

## ب) عفو در اصطلاح

### یکم) آیات و روایات

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد که در اینجا به عنوان نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، قرآن کریم می‌فرماید: «ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود(قیامت) قطعاً فرا خواهد رسید. از آنها (دشمنان) به خوبی صرف نظر کن(و آنها را به نادانی‌شان ملامت ننما). (حجر: ۸۵)

خداوند در این آیه به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد که در برابر لجاجت‌ها، نادانی‌ها، تعصب‌ها، کارشکنی‌ها و مخالفت‌های سرسختانه انسان‌ها ملایمت و محبت نشان ده و از گناهان آنان صرف‌نظر کن و آنها را ببخش، بخششی زیبا که حتی توأم با ملامت نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱۱: ۱۴۶)

دستور به عفو کردن متضمن دو واقعیت است: یکی آنکه فرد یا افرادی وجود دارند که مرتکب رفتار ناپسندی شده و استحقاق مؤاخذه دارند، دوم آنکه کسی که مأمور به عفو شده از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند اعمال قهر نموده و افراد خطاکار را به مجازات برساند. از این رو عفو نسبت به کسی که مرتکب گناه نشده، معنی ندارد، چه اینکه اگر کسی به دلیل ضعف و ناتوانی، توان برخورد و اعمال قدرت نداشته باشد، مورد چنین خطابی قرار نمی‌گیرد. بر این اساس دستور به عفو کردن، دستور به خویشتن داری در برابر لغزش‌های دیگران است و با این دستور، کسی که از قدرت انتقام گرفتن برخوردار، و از اقتدار مجازات کردن بهره مند است، از اعمال قدرت نهی شده و به این وسیله کنترل می‌گردد.

روایات بسیاری نیز مبنی بر عفو وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت و ارزش بسیار بالای آن است؛ البته عفوی که با شرایط خاص توأم باشد و اگر با این شرایط نباشد، نه تنها ممدوح و پسندیده نیست بلکه مذموم و ناپسند نیز می‌باشد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: هر کس قدرت (بر انتقام) دارد گذشت کند، خداوند در روز لغزش از او درمی‌گذرد. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۰۱۴)

امام علی علیه السلام درباره عفو می‌فرماید: (بدی یا خوبی را) به نیکی پاداش ده و از بدی درگذر، به شرط آنکه به دین لطمه‌ای نزنند یا در قدرت اسلامی ضعفی پدید نیآورد. (همان: ۲۰۱۵)

### دوم) عفو در اصطلاح فقها

در اصطلاح فقه اسلامی، عفو نتیجه یک رفتار از جانب شخص گناهکار است. مثلاً مرتکب پس از رفتار مجرمانه، توبه می‌کند که در این خصوص حاکم اسلامی او را عفو می‌نماید و مجازات نمی‌کند یا گاهی بر اساس رأفت اسلامی، در قانون اسلامی اجازه داده‌اند حاکم اسلامی، مجرمین اصلاح شده را عفو نماید.

برخی از فقهای امامیه در کتب فقهی در بحث حدود، موضوع عفو را مورد عنایت قرار داده و معتقدند چنانچه مرتکب به حدی از حدود الهی، اقرار و پس از اقرار توبه کند، امام و یا حاکم شرع بین اجرای حد و یا عفو مقرر، مخیر و مختار است (مکی‌العاملی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۵؛ الجبعی‌العاملی، ۱۳۷۲، ج: ۹، ۵۷؛ موسوی‌الخمینی، بی‌تا، ج: ۲، ۱۸۵) عده‌ای گفته‌اند: فردی مستحق حقی است، سپس آن را ساقط می‌کند، مانند قصاص و یا جبران خسارت. (ابن‌الکریم، ۱۴۱۰ ق، ج: ۳، ۱۸۲)

برخی دیگر بیان داشته‌اند: عفو، ترک مجازات، به سبب انجام گناه است. (قوجی، ۲۰۰۲م: ۲۷۲) بعضی هم آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد. (حموی، ۱۳۷۶ق، ج: ۴، ۲۲۵)

با توجه به مراتب فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود که فقهای عظام در تعریف عفو چندان اختلافی ندارند و آنها عفو را به طور اجمال نوعی اسقاط حق دانسته‌اند. به طور کلی معنای اختصاصی و اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آن، که بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نمی‌باشد.

### ۲. نقش توبه قبل و بعد از اقرار در عفو مجازات

در باب حدود دو ضابطه وجود دارد:

۱. اگر جرمی با بینه ثابت شود، هیچ کس حق عفو حد آن جرم را ندارد و باید اجرا شود.
۲. اگر جرمی با اقرار ثابت شود و مقرر توبه نماید، امام، در عفو یا اقامه حد مختار است. (مغنیه، ۱۳۷۹: ۲۵۱).

بنابراین در فقه جزایی اسلام توبه، یکی از عوامل عفو از مجازات به شمار می‌آید. قانونگذار ایران در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) و همچنین بند (ج) ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴) به این امر توجه داشته و توبه را با شرایطی موجب سقوط، عفو یا تخفیف مجازات اکثر حدود و تعزیراتی که جنبه حق الهی دارند، برشمرده است.

صدر ماده ۱۱۴ مجازات حد را از طریق توبه قبل از اثبات جرم (اثبات به وسیله ادله‌ای غیر از اقرار مثل بینة، علم قاضی و...) غیر قابل سقوط می‌داند، اما مجازات حد را با توبه بعد از اثبات جرم به وسیله اقرار، قابل سقوط از طریق عفو خاص و یا عفو از طریق مقام رهبری دانسته است.

در قانون جزای افغانستان نیز عفو را در ماده ۱۷۰ ضمن سه بند بیان می‌کند، منتهی از جزئیات بیشتری حرف به میان نمی‌آورد و تنها چیزی که متفاوت از قانون ایران می‌گوید این است که در بند دوم این ماده آمده است:

اگر قانون عفو عمومی در مورد یک جزء از جزای محکوم‌بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصی بوده احکام عفو خصوصی بر آن تطبیق می‌گردد.

مسائل مربوط به توبه با تمام جزئیاتش به فقه حنفی ارجاع داده شده که در ادامه در بخش فقه حنفی از آن با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد.

از منظر فقهی نیز، صاحب شرایع در این مورد می‌نویسد:

اگر شخص به جرمی اقرار نماید و سپس توبه کند، امام در اقامه حد مخیر است، اعم از اینکه حد سنگسار (رجم) باشد یا تازیانه (جلد). (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۳۹)

در کتب سایر فقها نیز عبارات مشابهی دیده می‌شود و در این نظریه اختلافی ندارند (خویی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۵؛ موسوی‌الخیمینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۱۷-۴۱۶)

### الف) توبه قبل از اقرار

بین توبه بعد از اقرار به جرم و توبه قبل از اثبات جرم، یک تفاوت اصلی وجود دارد و آن اینکه در مورد توبه قبل از اثبات جرم، حد ساقط می‌شود، یعنی اثر مستقیم توبه، سقوط کیفر است و قاضی نمی‌تواند در صورت صحت توبه، مرتکب را مجازات نماید.

این مسئله مورد اجماع فقهای امامیه است، چنان که علامه حلی ادعای اجماع بر سقوط عقاب کرده است (علامه حلی، بی تا: ۳۳۶) محقق لاهیجی نیز می گوید: در صورت تحقق توبه، عقاب ساقط شده و بر این مسئله اجماع منعقد شده است (لاهیجی، ۱۳۷۲ق: ۵۰)

از فقهای حنفیه اظهار نظری در این مورد پیدا نکردیم.

### ب) توبه بعد از اقرار

در مورد توبه بعد از اثبات جرم به وسیله اقرار، مثل توبه قبل از اثبات نیست، بلکه توبه فقط سبب عفو از مجازاتی که در اختیار قاضی است، می شود؛ یعنی قاضی در صورت صلاحدید می تواند مرتکب را عفو نموده یا مجازات نماید. (خویی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۸۶) مستند این نظریه، روایات متعددی است که به جهت اختصار، به ذکر دو روایت بسنده می کنیم.

۱. مرسله برقی از صادقین علیهم السلام است که مردی نزد امام علی علیه السلام آمد و به سرقت اقرار کرد. حضرت به وی فرمود: آیا سوره ای از قرآن را خوانده ای؟ مجرم پاسخ داد بلی؛ سوره بقره را خوانده ام. آن گاه، امام فرمود: دست تو را به دلیل سوره بقره بخشیدم (تو را عفو کردم). اشعث در اعتراض به آن حضرت گفت: آیا حدی از حدود الهی را تعطیل می کنی؟ امام علیه السلام فرمود: تو چه می دانی؟ (درک نمی کنی؟) هرگاه جرم با شهادت شهود ثابت شود، امام نمی تواند مجرم را عفو کند، ولی اگر جرم مرد با اقرارش ثابت شده باشد، با امام است که او را عفو کند یا دست او را قطع نماید. (شیخ صدوق، بی تا، ج ۴: ۴۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۴ق، ج ۱۰: ۱۲۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۳۱)

با دقت در روایت ذکر شده، روشن می شود که توبه در این گونه موارد، به طور مستقیم سبب سقوط مجازات نمی شود، بلکه سبب عفو امام می گردد.

۲. روایت دیگر معتبره طلحه بن زید از امام صادق علیه السلام است که حضرت فرموده: بعضی از آشنایان و دوستان من روایت کرده اند که جوانی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و اقرار به سرقت نمود. جمالتی بین آنان رد و بدل شد؛ سپس، حضرت به او فرمودند: من تو را جوان می بینم و اشکالی ندارد که تو را عفو نمایم. آیا سوره ای از قرآن را خوانده ای؟ جوان پاسخ داد: بلی، سوره بقره را. سپس امام علی علیه السلام فرمودند: من تو را به دلیل سوره بقره، عفو می نمایم و همانا آنچه مانع از اجرای حد قطع می شود این است که جرم او با

شهادت شهود، ثابت نشده است؛ یعنی با اقرار ثابت شده نه بینه. (شیخ طوسی، همان: ۱۲۷؛ حر عاملی، همان: ۴۸۸)

فقههای حنفی نیز توبه بعد از اقرار را موجب سقوط حد می‌دانند. (الشعرانی، ۱۹۹۸م، ج ۲: ۲۱۷) از نظر آنان تخییر حاکم در پذیرش توبه بعد از اقرار، یکی از معدود اختیارات حاکم در عفو مجازاتهای حدی به حساب می‌آید؛ البته در مورد تأثیر توبه در حدودی که حق الناس محسوب می‌شود مانند قذف، بین فقههای حنفیه اختلاف نظر وجود دارد. (الزحیلی، ۲۰۱۰م: ۱۶۳)

### ۳. حدود اختیار حاکم در عفو و اجرای مجازات

در نظام قضایی اسلام یکی از اختیارات حاکم ولایت بر اجرای حدود و تعزیرات است. در مذهب شیعه، این حق از جانب خدا به پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام تفویض شده است، اما در مورد ثبوت این ولایت برای فقههای دارای شرایط در عصر غیبت، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد؛ هرچند مشهور قائل به ثبوت این ولایت هستند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۵۳) اما اختیارات حاکم در عفو و تخفیف مجازات حدود، اختیارات حاکم در عفو و چشم پوشی از تعزیرات، مورد اختلاف فقههای مذاهب اسلامی است، هرچند حاکم در تعیین میزان و نوع تعزیرات و تخفیف و تشدید آن مطابق شرایط و اوضاع و احوال مجرمین، اختیارات گسترده‌ای دارد.

مستند این مسئله در مذهب امامیه روایاتی است که به بعضی از این روایات اشاره می‌نماییم:

۱. روایت محمد بن یعقوب از امام محمدباقر علیه‌السلام است که می‌فرمایند:

لا یغنی عن الحدود الّتی لله دون الإمام. فأما ما کان من حقّ النّاس فی حدّ فلا بأس بأن یغنی عنه دون الإمام. (ابن‌ادریس، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۴۴؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۲۹۳)

این روایت به طور اجمال اثبات می‌کند برای امام در حدود الهی حق عفو هست، اما اطلاقی ندارد که بتواند حتی حدودی را که با بینه ثابت شده است، شامل شود، زیرا دلالتی ندارد که روایت فقط در مقام بیان جهت نفی است، می‌گوید: حق عفو در حدود الهی برای غیر امام نیست. از این جمله، اجمالاً استفاده می‌شود برای امام حق عفو هست، اما دلالتی ندارد که این حق در همه جا وجود دارد؛ چه حد با اقرار ثابت شده باشد یا با



بینه و شاهد، لیکن قدر متیقن از این اجمال در جایی است که حد با اقرار اثبات شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۰۲)

آیا حکم به تخییر، نسبت به نواب عام امام معصوم علیه السلام نیز ثابت است یا خیر؟ در پاسخ باید گفت آیا مراد از کلمه «امام» در روایت، امام معصوم علیه السلام است؛ یعنی چنین حقی برای امامان معصوم ثابت است و یا مقصود از این واژه هر کسی است که از جانب خداوند متعال اداره حکومت و جامعه اسلامی به عهده او است؟ ظهور روایت در این است که عفو به دست شخصی است که اجرای حد به عهده او است، پس، هر که مسئولیت اجرای حد را دارد، می‌تواند عفو کند. نمی‌توان گفت مراد از کلمه «الإمام» امام معصوم است؛ باید تناسب حکم و موضوع را نیز در نظر گرفت.

۲. روایت دیگر مرسله برقی است که فرموده است:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام فأقرّ بالسرقة، فقال له: أقرء شيئاً من القرآن؟ قال: نعم، سورة البقرة. قال: قد وهبت يدك لسورة البقرة. قال: فقال الأشعث: أتعطلّ حداً من حدود الله؟ فقال: وما يدريك ما هذا؟ إذا قامت البيّنة فليس للإمام أن يعفو وإذا أقرّ الرجل على نفسه فذاك إلى الإمام إن شاء عفى وإن شاء قطع. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۳۳۱)

این روایت اگرچه در مورد سرقت آمده و امام کلمه قطع را استعمال نموده، لیکن حکم مختص به این باب نیست، بلکه در تمام حدود جاری است. شاهدش این است که امام علیه السلام فرمود: «إذا أقامت البيّنة فليس للإمام أن يعفو»؛ و نگفت: «إذا أقامت البيّنة على السرقة». و فرمود: «إذا أقرّ الرجل على نفسه» و فرمود: «إذا أقرّ الرجل بالسرقة على نفسه». پس می‌توان حکم را به تمام حدود تعمیم داد.

۳. روایت سوم معتبره‌ای است که شیخ طوسی از طلحه بن زید نقل می‌کند:

وعنه، عن محمد بن يحيى، عن طلحة بن زيد، عن جعفر عليه السلام قال: حدثني بعض أهلي أن شاباً أتى أمير المؤمنين عليه السلام فأقرّ عنده بالسرقة، قال: فقال له على عليه السلام: إني أراك شاباً لا بأس بهبتك، فهل تقرء شيئاً من القرآن؟ قال: نعم، سورة البقرة. فقال: قد وهبت يدك لسورة البقرة. قال: و إنما منعه أن يقطعه لأنه لم يقر عليه بيّنة. (همان: ۴۸۸)

این روایت، عین همان روایت سابق با مختصری تفاوت است، شاید در اثر تعدد واسطه‌ها، در نقل، اختلافی پدید آمده باشد، لذا به نظر می‌رسد به این دلیل در کتاب‌های فقهی، آنها را دو روایت دانسته‌اند.

۴. چهارمین روایت، روایتی است که از امام هادی علیه السلام در تحف العقول نقل شده است:

الحسن بن علی بن شعبه (فی تحف العقول) عن أبي الحسن الثالث علیه السلام - حدیث - قال: و أما الرجل الذي اعترف باللواط فإنه لم يقم عليه البيعة، وإنما تطوع بالاقرار من نفسه. وإذا كان للإمام الذي من الله أن يعاقب عن الله كان له أن يمن عن الله، أما سمعت قول الله: هذا عطاؤنا فامنن أو أمسك بغير حساب. (همان: ۳۳۱)

امام علیه السلام در پاسخ سؤال فردی، فرموده است: مردی که به لواط اعتراف کرد و بی‌تعمد بر عمل او قائم نشد و اقرارش از روی تفضل و تطوع بود، تا اینجا امام علیه السلام زمینه‌سازی برای بیان حکم بعدی می‌کند، آن‌گاه می‌فرماید: امامی را که خداوند به وجود او بر مردم منت گذاشته، اگر این حق را دارد که به‌عنوان نیابت از سوی خداوند حدود را جاری و به مجرمان عقوبت و کیفر بدهد، پس برای او این حق نیز هست که منت گذاشته، عفو کند و از مجازات مجرم درگذرد. آیا قول پروردگار را در داستان حضرت سلیمان را پس از استجاب دعاى او که آن همه عظمت و شوکت به او عنایت کرد، نشنیدی که فرمود: این عطای ما است که در اختیار تو گذاشتیم، نفی و اثباتش به دست تو است؛ اگر می‌خواهی به مردم ببخش یا در اختیار خودت باشد.

با توجه به روایات مذکور این سؤال پیش می‌آید که آیا با چنین روایاتی که برخی مرسل بوده و یا دارای افراد مجهول است، اصل حکم (مختار بودن امام در عفو یا اجرای حد) ثابت می‌شود؟ در جواب می‌توان گفت بله ثابت می‌شود؛ درست است که این حکم خلاف قاعده است، زیرا در آیه شریفه می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (نور: ۲) باید حد الهی جاری شود، ولی از اجماعی بودن مسئله و استناد فقها به آنها نتیجه می‌گیریم که در اصل حکم جای هیچ انکار و اشکالی نیست، یعنی عمل فقها ضعف سند را جبران می‌کند. بنابراین از نظر فقهای امامیه هم در حدود و هم تعزیرات، حاکم اسلامی می‌تواند عفو نماید یا مجازات را اعمال کند. در هر صورت امام مختار است.

فقه‌های حنفیه در حدود، قائل به وجوب اجرا و عدم اختیار امام در عفو و اسقاط حد هستند، ولی در تعزیرات قایل به تفصیل می‌باشند. به این معنا که اگر تعزیر از حقوق شخصی افراد باشد، واجب الاجرا است و هیچ کس حق عفو ندارد و قابل عفو نیست، اما اگر از حقوق الهی باشد اختیارش در دست امام است هرگونه که او مصلحت دید عمل می‌کند؛ یعنی عفو می‌کند یا اعمال مجازات می‌نماید (ابن‌الهمام، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۲؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۰۵؛ زحیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۶: ۲۰۸)

### الف) تعمیم حکم اختیار به فقیه جامع شرایط

منظور از امامی که اختیار عفو یا اجرای حد به عهده اوست، امام اصل و امام معصوم است و یا حکم، به نواب عام امام زمان نیز تعمیم دارد؟ در روایاتی که مطرح شد، کلمه «امام» به کار رفته است؛ ظهور این واژه هر چند در امام معصوم است، اما با توجه به این که بحث در اجرای حدود الهی است و در آینده ثابت خواهیم کرد این منصب مخصوص امام معصوم علیه السلام نیست، بلکه فقها نیز در زمان غیبت می‌توانند و بلکه باید به اقامه حدود بپردازند، معلوم می‌شود که مراد، خصوص امام معصوم علیه السلام نیست. مسئله عفو نیز یکی از شئون اجرای حدود است. در باب حدود دو ضابطه داریم:

۱. اگر جرمی با بینه ثابت شود، هیچ کس حق عفو حد آن جرم را ندارد و حکم باید اجرا شود.
۲. اگر جرمی با اقرار ثابت شد و مقرّ تائب بود، امام، در عفو یا اقامه حد مختار است. آیا می‌توان گفت حکم دوم اختصاصی امام معصوم است و به مسئله اجرای حد ربطی ندارد؟ این احتمال خیلی ضعیف است، زیرا مسئله عفو یکی از شئون مجری حد است و به فردی که حد را اقامه می‌کند، این اختیار داده شده است که بتواند عفو نماید. شاهد این مطلب تعبیری است که در روایت امام هادی علیه السلام ملاحظه می‌شود: «وإذا كان للإمام أن يعاقب عن الله كان له أن يمن عن الله» (حرعاملی، پیشین: ۳۳۱)؛ یعنی شخصی می‌تواند منت گذاشته و عفو کند که حق اجرای عقوبت را داشته باشد، امام معصوم باشد و یا اعم از او و نواب عامش. بنابراین، می‌توان گفت: بین اجرای حد و عفو ملازمه است. پس نتیجه مباحث گذشته، تعمیم حکم نسبت به حاکم شرع و فقها در زمان غیبت می‌باشد.

### ب) تعمیم حکم اختیار نسبت به هر حدی از حدود الهی

اطلاق فتوای اصحاب بیانگر تعمیم حکم نسبت به هر حدی از حدود الهی است؛ حد سرقت، حد زنا، حد شرب خمر، حد قذف و به طور کلی در مطلق حدود، امام و حاکم بین عفو و اقامه حد مختار هستند، نه فقط در باب زنا.

اما روایاتی که در این باب رسیده بود، موضوع آنها سرقت و لواط بود. آیا آنها تعمیم دارد و شامل هر حدی می‌شود و یا بین روایات و فتاوا اختلاف هست؟

مرحوم فاضل هندی در کشف اللثام می‌گوید: هر حدی که از حقوق الله خالص باشد و هیچ حقی از مردم در آن نقش نداشته باشد، اگر با اقرار ثابت شود، امام حق عفو دارد؛ اما حدودی که با حق الناس سروکار دارد، حاکم حق عفو ندارد، مانند حد قذف که به چند چیز ساقط می‌شود: ۱. اقرار شخص مقذوف به عمل قذفی؛ ۲. عفو مقذوف از قاذف؛ ۳. اقامه بیئه توسط قاذف بر وقوع آن فعل از مقذوف؛ ۴. اگر قاذف مرد است و مقذوف همسر او، لعان کند. مورد دیگری که با اقرار، امام حق عفو ندارد، سرقت است، باید حتماً حد جاری شود. (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۳۹۵)

منشاء تفصیلی که در کشف اللثام آمده، روایت ضریس کناسی است که می‌گوید:

عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا يعفى عن الحدود التي لله دون الإمام، فأما ما كان من حق الناس في حد فلا بأس بأن يعفى عنه دون الإمام. (حر عاملي، پیشین: ۳۳۰)

آیا این روایت بر مطلوب ایشان دلالت دارد یا خیر؟ امام باقر عليه السلام می‌فرماید: حدودی که فقط حق الله و به او ارتباط دارد و حق مردم در آن مطرح نیست، کسی غیر از امام نمی‌تواند عفو کند، اما حدودی که مردم نیز در آن حق دارند، مانعی ندارد که غیر امام نیز عفو کند.

منشأ این توهّم، جمله دوم روایت است. اگر مراد امام این باشد که عفو در حدود مربوط به مردم، مخصوص به صاحب حق بوده و غیر او هیچ کس حق عفو ندارد، در این صورت، بر مطلوب فاضل هندی عليه السلام دلالت دارد، اما اگر امام در مقام بیان تفصیل بین حدود است که چه حدی را غیر امام می‌تواند عفو کند و چه حدی را نمی‌تواند، یعنی فقط نسبت به غیر امام تفصیل می‌دهد و کاری به امام ندارد، در این صورت، به کمک اطلاق روایات دیگر حکم را می‌توان به تمام حدود تعمیم داد.

سؤال این است که از کدام قسمت روایت معنای اول استفاده می‌شود؟ این عبارت، هیچ دلالتی بر این برداشت ندارد، بنابراین، اگر در حد سرقت، مخصصی نداشته باشیم تا آن را خارج کند، می‌شود در هر حدی فتوا به اختیار حاکم داد. به عبارت دیگر، یکبار می‌گوییم دلیلی بر اختیار امام در حدود حق‌الناسی نداریم، که این مطلب نقض شد، چرا که ادله اطلاق داشت و روایت ضریس نیز منافاتی با اطلاق ادله ندارد. یکبار هم می‌گوییم اطلاق دارد، لیکن مخصص رسیده و بعضی از حدود را خارج کرده است. بحث ما در قسمت اخیر است که توانستیم اطلاق را ثابت کنیم، از این رو، بیان فاضل هندی تمام نیست.

فقه‌های حنفیه در مورد اختیارات امام و حاکم در عفو یا اجرای مجازات تفصیل بیشتری قائل هستند، آنها معتقدند اگر در مورد تعزیری که نص خاص وجود داشته باشد، مانند نزدیکی با کنیز همسر یا کنیزی که مشترک است بین او و همسرش، ترک آن تعزیر برای امام جایز نیست، اما در مواردی که نص خاص وجود ندارد، اگر از حقوق الناس باشد باز امام مطلقاً حق اسقاط آن را ندارد. (الحصفکی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۴۲) اما اگر از حقوق الله باشد ترک آن جایز نیست، مگر اینکه امام بداند که مجرم بدون اجرای تعزیر هم متنبه شده و باز داشته می‌شود. (ابن‌عابدین، ۱۹۹۵م، ج ۴: ۲۴۳)

در نگاه اهل سنت هرچند مقام امامت و خلافت امری قراردادی، از فروع و واجبات فقهی است و خلیفه و حاکم، به نمایندگی از مردم، اداره امور را در دست می‌گیرد، هرچند این مقام با قهر و غلبه نیز به دست آمده و مشروعیت پیدا می‌کند، ولی فقه‌های اهل سنت تصریح کرده‌اند که حاکم و خلیفه حق تشریح ندارد و موظف است در محدوده احکام شریعت اسلامی عمل نمایند. (الزحیلی، ۲۰۱۰م: ۶۱۸ و ۶۵۶)

از این رو، از نگاه فقه‌های حنفیه اختیارات حاکم در جرم‌انگاری، اجرای مجازاتها و عفو و تخفیف یا تشدید مجازاتها حتی در احکام حکومتی، محدود به مواردی است که نصوص شرعی و اصول کلی شریعت اسلام اجازه داده است.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت از نظر فقه‌های حنفی، حاکم می‌تواند تنها در موارد غیر منصوص که حق الله محض باشد و اجرای تعزیر، ضرورتی نداشته باشد از اجرای مجازات خودداری نماید.

علاوه بر این، در فقه حنفی قاعده‌ای مطرح است تحت عنوان «تخصیص» که بر اساس آن قاضی، در امر قضاء و کیل حاکم است و حتی صلاحیت‌های او، می‌تواند توسط

حاکم، به زمان و مکان و دعوای خاص یا پیروی از آرای مجتهدی خاص، محدود و مقید شود. به این مطلب در مواد ۱۸۰۰ و ۱۸۰۱ توسط عده‌ای از فقهای *مجلة الاحکام العدلیة* که به مثابه قانون مدنی دولت عثمانی بوده و به وسیله عده از فقهای حنفی و بر اساس فقه حنفی تدوین شده نیز تصریح شده است. (العودة، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۵۰)

بنابراین دستور حاکم به قضات در مورد اجرای برخی از احکام شرعی محدود به مکان، زمان و شرایط و اوضاع و احوالی را که حاکم تعیین می‌کند، می‌توان از نمونه‌های احکام سلطانیه در فقه حنفی دانست.

### نتیجه

توجه و تأمل در موارد به کارگیری کلمه «عفو» در متون اسلامی نشان می‌دهد که این واژه گاهی در برابر انتقام و گاهی در برابر عقوبت و مجازات به کار می‌رود. آنجا که عفو در برابر انتقام به کار گرفته شده، چون منظور از انتقام، تسکین خاطر انتقام گیرنده است و او تمام همت خود را صرف فرونشاندن آتش خشم خویش می‌سازد و هیچ‌گونه نظری به اصلاح و هدایت طرف مقابل ندارد، در این صورت عفو، صددرصد یک ارزش محسوب می‌شود و عمل انتقام‌جویانه نیز به طور مطلق زشت و ناپسند است، ولی اگر عفو در برابر عقوبت و مجازات شخص خطاکار به کار رود و انسان متحیر شود بین اینکه خطاکار را ببخشد یا او را به طور عادلانه مجازات کند، دیگر عفو به طور مطلق ارزش محسوب نمی‌شود و مجازات نیز همیشه ناپسند و نکوهیده نیست، بلکه انتخاب یکی از دو راه بستگی به دو عامل تعیین‌کننده دارد؛ ۱. نوع جرم ۲. وضعیت مجرم.

اگر جرم و تجاوز نسبت به حقوق شخصی باشد و زیان ناشی از خطا و لغزش، متوجه فرد یا گروه محدودی شود، در این صورت عامل دوم (وضعیت مجرم) تعیین‌کننده است؛ به این معنا که باید دید آیا عفو و اغماض، موجب پشیمانی و اصلاح مجرم می‌شود یا بر جرئت و جسارت او در تکرار عمل ناپسندش می‌افزاید. انسان‌های با فضیلت و بزرگواری، اگر طرف مقابل را از کرده خود پشیمان و شایسته عفو و بخشش ببینند، به سادگی از او در می‌گذرند، اما اگر به این نتیجه برسند که عفو مجرم، او را گستاخ‌تر می‌سازد و گذشت بزرگواری آنان را حمل بر ضعف یا ترس می‌کند، او را به خاطر جرمش تحت تعقیب قانونی قرار می‌دهند تا به کیفر عمل خود برسد.

به کارگیری بخشش در مورد اشخاص لایق و خودداری از عفو در خصوص افراد فرومایه، همواره مورد توصیه و تأکید پیشوایان بزرگوار اسلام بوده است. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ إِصْلَاحِهِ مِنَ الْكَرِيمِ».

### منابع و ماخذ:

#### قرآن کریم

- ابن عابدین، محمد امین (۱۹۹۵م)، حاشیه رد المختار، ج ۴، بیروت: دار الفکر
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق)، حاشیه رد المختار، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالکریم، زید (۱۴۱۰ق)، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، ج ۳، الرياض: دارالعاصمه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۷۰م)، لسان العرب، ج ۱۵، بیروت: دار صادر.
- الجبعی العاملی، زین الدین (۱۳۷۲)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۹، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۸، قم: موسسه آل البیت.
- الحصفکی، علاء الدین (۱۴۱۵ق)، الدر المختار، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
- حلی، علامه (بی تا)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مکتب مصطفوی.
- حموی، یاقوت (۱۳۷۶)، معجم البلدان، ج ۴، بیروت: دار صادر.
- خویی، السید ابوالقاسم (۱۳۹۰)، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، تهران: خرسندی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالفکر.

- الشعرانی، عبدالوهاب (۱۹۸۸م)، *المیزان الكبرى الشعرانیة*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شیخ صدوق، محمد بن بابویه (بی تا)، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، بیروت: الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- العاملی، محمد بن جمال الدین (۱۴۱۱ق)، *اللمعه دمشقیه*، تهران: انتشارات یلدا.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳ش)، *التشریح الجنایی الاسلامی*، ج ۲، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- فاضل هندی، بهاء الدین محمد (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام*، ج ۱۰، قم: موسسه نشر الاسلامی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق)، *کشف اللثام*، ج ۲، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- قوجی، علی عبدالقادر (۲۰۰۲م)، *شرح قانون اصول المحاکمات الجزائیه*، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *سرمایه ایمان*، ج ۳، تهران: الزهراء.
- محقق حلّی، نجم الدین (۱۴۰۹ق)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۴، تهران: انتشارات استقلال.
- محلاتی، سید هاشم (۱۳۹۲)، *ترجمه و شرح غرر الحکم*، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمد جواد مغنیه (۱۳۷۹)، *فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام*، الجزء السادس، ج ۲، قم: المطبعه الصدر.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۹)، *میزان الحکمه*، ج ۳، قم: دار الحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منصور جهانگیر (۱۳۹۲)، *قانون مجازات اسلامی*، نشر دیدار.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۳۹۰)، *آیین کیفری اسلام*، ج ۱، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.



- موسوی الخمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ع).  
- النراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.